



۳

پرتومی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور)

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) دقایقی با تفسیر قرآن

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۱۲۰ ص. ۴۰۰۰ ریال

ISBN : 978-964-5652-70-7 (دوره)

ISBN : 978-964-5652-77-5 (ج ۳ و ۴)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

دقایقی از تفسیر نور ج ۲ تفسیر شیعه - - قرن ۱۴



(۳ و ۴)

پرتوی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور جلد ۳ و ۴)

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - تابستان ۱۳۸۶
شمارگان:	۱۰/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۴۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۷-۵

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۳۶۳-۶۶۹۴

مرکز پخش ۲: تهران - تلفن و نمابر ۱-۸۸۹۲۶۲۷۰

www.Qaraati.ir

فهرت مطالب جلد ۳

- مباحث چند دقیقه‌ای
- ۱۱ همیاری در نیکی و پاکی
- ۱۲ غدیر در قرآن
- ۱۷ تغذیه در اسلام
- ۱۸ ولایت از آن کیست؟
- ۲۱ آخرین رسالت پیامبر اسلام
- ۲۵ دلایل ایمان ابوطالب
- ۲۷ شعور حیوانات
- ۳۰ بدعت و مبارزه با آن

- مباحث یک دقیقه‌ای
- ۳۵ فلسفه وضو
- ۳۶ اجر و پاداش در قرآن
- ۳۷ نمونه‌هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل
- ۳۷ یک نفر به منزله همه مردم
- ۳۹ راههای رستگاری

- ۳۹ خدا، بهترین قانون‌گذار
- ۴۰ عیسی، خدا نیست
- ۴۱ خوردن در قرآن
- ۴۲ گستره تقوا در زندگی
- ۴۲ شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی
- ۴۳ امتیازات حج
- ۴۴ سؤال‌هایی که نباید جواب داد
- ۴۵ پاسخ قرآن به سه گروه منحرف
- ۴۶ انواع اجل و مرگ در قرآن
- ۴۷ مصادیق رحمت در قرآن
- ۴۸ شباهت دنیا به لِه و لعب
- ۴۹ خداوند، یاور مؤمنان
- ۵۰ پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار
- ۵۰ تکیه‌گاه مشرکان
- ۵۱ سرنوشت انسان در گرو عمل خودش
- ۵۲ شیوه‌های برخورد با مخالفان
- ۵۲ مراحل تاثیر شیطان در انسان
- ۵۳ کلمات الهی در قرآن
- ۵۴ واژه مرگ در قرآن
- ۵۵ بهترین بودن کارهای خدا
- ۵۶ معنای واقعی اسلام

فهرت مطالب جلد ٤

● مباحث چند دقیقه‌ای

- ٦١ پرسش‌های قیامت
- ٦٢ لباس در قرآن
- ٦٤ زینت و مسجد
- ٦٦ اسراف و پیامدهای آن
- ٦٧ انواع رفاه و گشایش روزی
- ٦٨ فواید امر به معروف و نهی از منکر
- ٧١ اهمیت نماز و قرآن
- ٧٢ عهد و پیمان الهی با انسان
- ٧٤ اسمای حسناى خداوند
- ٧٨ علم غیب انبیا و اولیا
- ٨٠ جامع‌ترین آیه در مکارم اخلاق
- ٨١ اقسام حیات و زندگی
- ٨٣ مفهوم امانت
- ٨٤ خمس
- ٨٨ سیمای جنگ بدر
- ٩٠ علت تغییر سرنوشت مردم
- ٩١ آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی
- ٩٢ هجرت در اسلام

● مباحث یک دقیقه‌ای

- ٩٩ آداب و شرایط دعا
- ١٠٠ تفاوت معجزه و شعبده‌بازی

- ۱۰۱ شتر حضرت صالح
- ۱۰۲ وفاداران و پیمان شکنان در قرآن
- ۱۰۲ حضرت موسی در قرآن
- ۱۰۳ توجه به مخاطب در تبلیغ
- ۱۰۴ معجزات عصای حضرت موسی
- ۱۰۴ در ناامیدی بسی امید است
- ۱۰۵ اسرار اربعین و عدد چهل
- ۱۰۶ بداء چیست؟
- ۱۰۷ عوامل انحراف
- ۱۰۷ انواع تحریف
- ۱۰۸ داستان بلعم باعورا
- ۱۰۹ انبیا، صالحان واقعی
- ۱۱۰ بایسته‌های معبود واقعی
- ۱۱۱ راه‌های وسوسه شیطان
- ۱۱۱ انواع قاریان قرآن
- ۱۱۲ اقسام گفتگو و جدال
- ۱۱۳ انواع القا و وحی
- ۱۱۳ پیرامون جنگ بدر
- ۱۱۴ تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران
- ۱۱۵ لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان
- ۱۱۶ فتنه بودن مال و فرزند
- ۱۱۷ معیار شناخت حق
- ۱۱۷ برکات وجودی اولیای خدا
- ۱۱۹ خواب و رؤیا

مباحث چند دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۳)



همیاری در نیکی و پاکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ
وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ
فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا
يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن
تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مانده، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت‌گذاری شده‌اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می‌توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی‌عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

□ در آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، مواردی از «برّ» را بیان کرده است:
﴿لكن البرّ من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین و
آتی المال علی حبّه ذوی القربی والیتامی و... واولئک هم المتقون﴾ برّ،
ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و
رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادهای و صبر در
کارهاست.

□ در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرک ذکر می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد.^(۱)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می‌کند.^(۲)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف بهتر است.^(۳)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است.^(۴)

* حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید.^(۵)

غدیر در قرآن

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِئْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ
 اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا
 أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ
 تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذَلِكَ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
 دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ
 أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ
 اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۲. وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.

۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درنده)، به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده یا به وسیله‌ی چوبه‌های قمار تقسیم می‌کنید. همه‌ی اینها نافرمانی خداست. امروز، (روز هجده نوال الحجه سال دهم هجری که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می‌تواند از خوردنی‌های تحریم شده بهره ببرد). همانا خداوند، بخشنده و مهربان است. (مائده، ۳)

□ دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت‌های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار است و این قسمت کاملاً مستقل می‌باشد، به چند دلیل:

الف) یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که از شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله‌ی «الیوم یشس الذین کفروا» و «الیوم اکملت لکم دینکم» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

ج) طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د) بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز مطالب بالا را تأیید می‌کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجّة الوداع هم به این اهمیّت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه‌ی دین.

* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز فرار پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفّاری که در صحنه‌ی نبرد بودند مایوس می‌شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «الیوم یئس الذین کفروا...» همه کفار مایوس شدند.

* اما حجّة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین

در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»
 * اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت
 علی را به جانشینی پیامبر ﷺ صادر کرد، تنها آن روز است که
 چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یسّ الذّین
 کفروا» با آن منطبق است.

* اما یأس کفّار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ
 و سوء قصد به جان پیامبر، نافر جام ماند، تنها امید آنها مرگ
 پیامبر ﷺ بود. نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به همه فهماند که
 با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علی بن
 ابی طالب علیه السلام جانشین پیامبر ﷺ و رهبر امت اسلام خواهد
 بود. اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقرّرات و قوانین کامل
 وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل
 تعیین نشود، مقرّرات ناقص می ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگترین نعمت
 را نعمت رهبری و هدایت معرفّی کرده است، اگر
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک
 چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی
 نعمت تمام می شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل
 و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل
 می شود.

□ اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس

کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه‌ی این ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم‌السلام عید غدیر، از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

□ آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: ﴿اتَمُوا الصیام الی اللیل﴾ و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه‌ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

□ در آیه ۱۰۹ سوره‌ی بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مایوس سازد، تا اینکه آیه‌ی ﴿الیوم اکملت...﴾ نازل شد.

تغذیه در اسلام

□ اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی‌ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می‌کند، و نه مثل بودایی‌ها آن را حرام می‌داند، و نه مثل چینی‌ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می‌داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

(الف) گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی‌های مختلف میکروبی وانگلی و... هستند.

(ب) گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می‌شود.

(ج) گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

(د) گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

(ه) گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می‌کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده‌اند و جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.^(۱)

□ از همه‌ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری و سستی و قطع نسل و سکنه و مرگ ناگهانی او را گرفت.

□ خونخواری رسم جاهلیت بود و این کار، سبب قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق و دوست نمی‌شناسد.^(۱) لذا خوردن خون حرام است، اما تزریق آن اشکالی ندارد.

□ سؤال: آیا اجازه‌ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می‌شود، گیاه، حیوان می‌گردد و حیوان به انسان تبدیل می‌شود و نتیجه‌ی این تبدیل‌ها، رشد است.

ولایت از آن کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی

هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

□ در شأن نزول آیه آمده است:

سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع،

انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبداللّه، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند.^(۱) عمّار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ».^(۲)

□ پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی عَلِيٌّ این آیه را تلاوت فرمود.^(۳) و خود علی عَلِيٌّ نیز برای حَقَانِيَّتِ خویش، بارها این آیه را می‌خواند.^(۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد.^(۵)

□ کلمه‌ی «ولی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.

□ امام صادق عَلِيٌّ فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علی عَلِيٌّ و اولاد او، ائمه إِمامِهِ تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید در این ویژگی مثل اوست و آنان نیز در حال رکوع صدقه می‌دهند.^(۶)

□ مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به

۱. الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲. تفسير الميزان. ۳. تفسير صافي. ۴. تفسير الميزان.

۵. تفسير مجمع البيان. ۶. كافي، ج ۱، ص ۲۸۸.

فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات: «یقیمون، یوتون، الراکعون» سازگارتر است.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.^(۱)

□ بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را بر شمرده است)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می‌گیرد!^(۲)

□ ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.

در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فانّی قد جعلته علیکم حاکماً...».^(۳)

۱. تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا
بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
(مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

□ این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

□ همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند.^(۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

فعلی مولا» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است.^(۱))

□ در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما أمرت به من ولايتك لحبط عملي» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.^(۲)

□ در این آیه چند نکته است که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.
۲. در این آیه، بجای «یا ایها النبی»، تعبیر «یا ایها الرسول» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
۳. به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلِّغ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ

۱. این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشته‌م.
 ۲. تفسیر نورالثقلین وامالی صدوق، ص ۴۰۰.

قطعی و رسمی و مهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

۵. رسول خدا ﷺ از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می‌داریم.

۶. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرهای نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد!؟)

۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۸. محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف

پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گویند: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جدا شدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوّت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلىّ مولا» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علیّ علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! اللّٰه اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ

گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

□ امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدَى بِالْوَلَايَةِ فَآخَذَ النَّاسُ بَارْبِعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! ^(۱)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، «وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد. ^(۲)

دلایل ایمان ابوطالب

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْنَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ

مَا يَشْعُرُونَ (انعام، ۲۶)

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می‌دارند و خود نیز از

آن دور و محروم می‌شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را

هلاک نمی‌سازند، و (لی) نمی‌فهمند.

□ برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

ابوطالب دانسته و گفته‌اند که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می‌کرد ولی خودش ایمان نمی‌آورد و از مسلمان شدن دوری می‌جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می‌دانند (مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

۱. جملاتی که شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام درباره ایمان او فرموده‌اند، بهترین دلیل بر ایمان اوست.
۲. حمایت‌های بی‌دریغ وی از پیامبر در شرایط بسیار سخت.
۳. اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.
۴. سفارش‌های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.
۵. حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.
۶. ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می‌گفت.
۷. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالای منبر برای ابوطالب دعا کرد و جنازه‌ی او را تشییع نمود و به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.
۸. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در نامه‌ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.

۹. رسول خدا ﷺ فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عموم ابوطالب هستم.

۱۰. در حدیث می خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱. در مسلمان بودن فاطمه بنت اسد رضی الله عنها که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکّی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خدا ﷺ اجازه نمی داد که شوهر این زن، مردی بی ایمان باشد.^(۱)

شعور حیوانات

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ

أَمْثَالِكُمْ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

(انعام، ۳۸)

يُحْشَرُونَ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمّت‌هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گزار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند.

□ قرآن توجّه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می‌کند. «و فی خلقکم و ما یبئ من دابّة من آیات لقوم یوقنون»^(۲) در روایات و تجارب انسانی هم نمونه‌های فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات به چشم می‌خورد و برای یافتن

۱. الغدير، ج ۷ و ۸؛ الصحيح من السیره، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲.

۲. جائیه، ۴.

شبهات‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت.^(۱) ﴿امم أمثالکم﴾

□ از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه انسان نیست. به نمونه‌هایی توجه کنید:

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه‌هایتان بروید، تازیر پای ارتش سلیمان له نشوید.^(۲) شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی اینکه می‌فهمد این شخص نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیام‌رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است.^(۳) این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.^(۴)

۴. اینکه قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح‌گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید،^(۵) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت

۱. تفسیر مراغی. ۲. نمل، ۱۸. ۳. نمل، ۲۲.

۴. نمل، ۲۲-۲۶. ۵. اسراء، ۴۴.

- داده شده است. ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾^(۱)
۶. پرنندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. ﴿وَحُشْرَ لَسَلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ﴾^(۲)
۷. حرف زدن پرنندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرنندگان را به او آموخته است. ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾^(۳)
۸. آیه‌ی ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾^(۴)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.
۹. آیه‌ی ﴿وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صِلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ﴾^(۵)، نشانه‌ی شعور و عباد آگاهانه‌ی حیوانات است.
۱۰. وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندانش.
۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه‌ی آگاهی خاص آن حیوان است.
۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

۳. نمل، ۱۶.

۲. نمل، ۱۷.

۱. نحل، ۴۹.

۵. نور، ۴۱.

۴. تکویر، ۵.

بدعت و مبارزه با آن

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ
إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد. (انعام، ۱۵۹)

□ تفرقه افکنی در دین، یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه کسان آمده است. به برخی از این نمونه ها توجه کنید:

* قرآن می گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداوند است. (۱)

* علی عليه السلام می فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنتی می رود. (۲) و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست. (۳)

* در روایات آمده است: توبه ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی شود. (۴)

* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی کند. (۵)

* کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

* رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هرگاه در میان امتم اختلاف شد، هر

۱. بقره، ۷۹. ۲. بحار، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳. الحیة، ج ۲، ص ۳۴۴. ۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

۵. کنز العمال، حدیث ۱۱۱۵.

کس طبق سنت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت.^(۱)

* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف‌هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام هم می‌خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله‌پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امّت من منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم، مردم متفرّق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه‌ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات، مسئولیت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امّت، بیان می‌کند.

مباحث یک دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۳)

فلسفه وضو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا
وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ
أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنْتُمْ
مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ
لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ
عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(مائده، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جنب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محل قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، پس (قسمتی از) صورت و دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک‌کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه وضو می‌فرماید:

* «يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

* «مطيعاً له فيما أمره»، نشانه‌ی بندگی و اطاعت است.

* «نقيّاً من الادناس و التّجاسة»، عامل دوری از آلودگی‌ها و نجاست است.

* «ذهاب الكسل و طرد التّعاس»، مایه‌ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

* «وتزكية الفؤاد للقيام»، آماده‌سازی و رشد روحی برای نماز است.^(۱)

اجر و پاداش در قرآن

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ (مائده، ۹ - ۱۰)

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است. و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.

در قرآن چند نوع اجر به کار رفته است: «اجر عظیم»، «اجر کبیر»^(۲)، «اجر کریم»^(۳)، «اجر غیر ممنون»^(۴). بنابراین پاداش‌های الهی دارای درجاتی است.

۲. هود، ۱۱.

۱. وسائل، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. فصلت، ۸.

۳. یس، ۱۱.

نمونه‌هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ

وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (مائده، ۲۴)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن

شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و

با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشستیم.

بنی اسرائیل، نمونه‌ی بی ادبی، بهانه‌جویی، ضعف و

رفاه‌طلبی بودند. «یا موسی انا لن ندخلها ابدًا...»

در کلمه «لن ندخلها»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا

آشکار است.

در کلمه‌ی «أبدًا»، اصرار بر جسارت دیده می‌شود.

در کلمه‌ی «ادهب»، توهین به حضرت موسی مشاهده

می‌شود.

در کلمه‌ی «ربك»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و

نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعدون»، رفاه‌طلبی آنان را می‌رساند، نه عزت‌جویی را.

یک نفر به منزله همه مردم

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا

بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ

مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا

بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّمَا كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

(مائده، ۳۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، اما (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله‌ی کشتن همه مردم مطرح شده است. برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنای می‌توان عرضه کرد:

- (الف) قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.
- (ب) حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه‌ی مردم نزد شماست.
- (ج) قتل یک نفر، بی‌اعتنایی به مقام انسانیت است.
- (ه) قتل یک نفر، سلب امنیت از همه‌ی مردم است.
- (و) چون انسان‌ها به منزله‌ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.
- (ز) جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد.^(۱)

(ح) قتل یک نفر، زمینه‌ساز قتل همه است.

(ط) یک انسان می‌تواند سرچشمه‌ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله‌ی قتل یک نسل است. (به نظر می‌رسد این احتمال بهتر است)

راههای رستگاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده، ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجویید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۱. ایمان ﴿آمَنُوا﴾، تقوا ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾، شفاعت ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و جهاد ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾، راه سعادت و رستگاری است. ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

۲. برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترک کرد، ﴿اتَّقُوا

اللَّهِ﴾ هم باید طاعات را انجام داد. ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾

۳. کارهای خیر همه زمینه و وسیله‌ی سعادتند. (البته اگر باگناه

خود آن زمینه‌ها را از بین نبریم). ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

خدا، بهترین قانون‌گذار

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِّلْقَوْمِ

يُوقِنُونَ (مائده، ۵۰)

آیا آنان حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین،

داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

بهترین قانون، آن است که قانون‌گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حِكْمًا﴾ و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است. ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ (چون این قانون‌ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است)

عیسی، خدا نیست

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ
أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ
ثُمَّ أَنْظِرْ أُنَى يُؤْفَكُونَ (مائده، ۷۵)

مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند)، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی‌گردان می‌شوند. در این آیه، خداوند سه دلیل می‌آورد که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خدا نیست:

۱. از مادر متولد شده و پسر مریم است.
۲. پیامبرانی مثل او نیز بوده‌اند و او بی‌همتا نیست.
۳. او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می‌آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی‌تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

خوردن در قرآن

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ

مُؤْمِنُونَ (مائده، ۸۸)

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده
 بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.
 معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده
 است، مانند:

- * ﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾^(۱) بخورید و شکر کنید.
- * ﴿كُلُوا... وَلَا تَطْغَوْا﴾^(۲) بخورید و طغیان نکنید.
- * ﴿كُلُوا... وَاعْمَلُوا﴾^(۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.
- * ﴿كُلُوا... وَأَطْعَمُوا﴾^(۴) بخورید و بخورانید.
- * ﴿كُلُوا... وَلَا تَسْرِفُوا﴾^(۵) بخورید و اسراف نکنید.
- * ﴿كُلُوا... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^(۶) بخورید و دنباله‌رو
 شیطان مباشید.

در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین
 کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم
 خواهد شد.^(۷)

۱. بقره، ۱۷۲. ۲. طه، ۸۱. ۳. مؤمنون، ۵۱.
 ۴. حج، ۲۸. ۵. اعراف، ۳۱. ۶. انعام، ۱۴۲.
 ۷. تفسیر اطیب البیان.

گستره تقوا در زندگی

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا
طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ
ءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ إِنَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(مائده، ۹۳)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده‌اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. ﴿طعموا اذا ما اتقوا﴾

در مکتب و اعتقاد. ﴿ثم اتقوا و آمنوا﴾

در خدمت و اخلاق. ﴿ثم اتقوا و أحسنوا﴾

شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ
أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى
بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده، ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه‌های زیر توجه کنید:
 الف) آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. ﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^(۱)

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه‌ها، شکست خوردند. ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾^(۲)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. ﴿فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۳)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾

امتیازات حج

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ
 الْهَدْيَ وَالْقَلَابِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي
 الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
 (مائده، ۹۷)

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام

مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و

نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن

است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین

است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

اجتماع میلیون‌ها مسلمانان در مکه، بدون تشریفات

وامتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حلالیت طلیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و امّت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیت و جذّابیت صادر کند.

سؤالهایی که نباید جواب داد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تَبَدُّ لَكُمْ
تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدُّ لَكُمْ عَفَا
اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (مائده، ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

* مسؤلان، بعضی از مطالبی حساسی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.
 * اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت).^(۱)

* برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ
 وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام، ۱)

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید

و تاریکی‌ها و روشنی را قرار داد، اما کافران (دیگران را) با

پروردگارشان برابر و هم‌تا می‌گیرند.

به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از

منحرفان است:

الف) «مادیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. «خلق

السموات ...»

ب) «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند.

﴿جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾^(۱)

ج) «مشرکین» که برای خداوند، شریک و شبیه قائلند. ﴿ثُمَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِهِمْ يَعْدِلُونَ﴾^(۲)

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی «...بربهم يعدلون» فرمودند: یعنی کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می‌شمارند.^(۳)

انواع اجل و مرگ در قرآن

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ

ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

(انعام، ۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجل را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجل معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این)

شما شک و شبهه می‌کنید؟

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه‌ی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

امام باقر علیه السلام در مورد «أجلاً و أجلاً» فرمود: آنها دو اجل

۱. «اوستا»ی فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضاد قائل است. تفسیر الکاشف.

۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر عیاشی؛ بحار، ج ۹، ص ۳۵۵.

هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق).^(۱)

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید. پس پایان أجل هیچ کس قابل تغییر نیست. «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ»^(۲)

مصادیق رحمت در قرآن

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ

الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ كُفْرَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام، ۱۲)

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد،

سقوط کردند) همانان ایمان نمی‌آورند.

قرآن، رحمت الهی را شامل همه چیز می‌داند: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^(۳) و این رحمت، مصداق‌های فراوان دارد، از جمله:

* باران: «يُنزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ»^(۴)

* باد: «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَى بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»^(۵)

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷. ۲. فاطر، ۱۱.
 ۳. اعراف، ۱۵۶. ۴. شوری، ۲۸. ۵. اعراف، ۵۷.

- * شب و روز: ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^(۱)
- * پیامبر: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۲)
- * قرآن: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ﴾^(۳)
- * تورات: ﴿كِتَابَ مُوسَىٰ أَمَامًا وَرَحْمَةً﴾^(۴)
- * آزادی: ﴿فَأَنْخِئْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةِ مِنَّا﴾^(۵)
- * علاقه به همسر: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^(۶)
- * گیاهان و میوه‌ها: ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^(۷)
- * پذیرش توبه: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾^(۸)

شبهات دنیا به لهو و لعب

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلِلدَّارِ الْأَخْرَىٰ خَيْرٌ لِلَّذِينَ

يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(انعام، ۳۲)

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه‌ی آخرت،

برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

□ کلمه‌ی «لعب» به کاری گفته می‌شود که قصد صحیحی در آن

نباشد و کلمه‌ی «لهو» به کاری گفته می‌شود که انسان را از

کارهای مهم و اصلی باز دارد.^(۹)

□ شبهات دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف) دنیا مثل بازی، مدت‌ش کوتاه است.

ب) دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی

۱. قصص، ۷۳. ۲. انبیا، ۱۰۷. ۳. جاثیه، ۲۰.
 ۴. هود، ۱۷. ۵. اعراف، ۷۲. ۶. روم، ۲۱.
 ۷. روم، ۵۰. ۸. زمر، ۵۳. ۹. مفردات راغب.

و شیرینی است.

- ج) غافلان بی هدف، بازی را شغل خود قرار می دهند.
 د) دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

خداوند، یاور مؤمنان

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِّن قَبْلِكَ فَصَبِرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأَوْدُواْ
 حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ
 نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ

(انعام، ۳۴)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت های) خداوند، تغییر دهنده ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنایی).

در آیات متعددی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

* ﴿كُتِبَ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾^(۱)

* ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)

* ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾^(۳)

* ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾^(۴)

۳. غافر، ۵۱.

۲. روم، ۴۷.

۱. مجادله، ۲۱.

۴. حج، ۴۰.

پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

(انعام، ۶۶)

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقی است،
بگو: من وکیل و عهده‌دار ایمان آوردن شما نیستم.

تعبیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این مضمون را بیان می‌کند که پیامبر مسئول ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: «ما جعلناك عليهم حفيظا»^(۱)، «لست عليهم بمصيطر»^(۲)، «ما أنت عليهم بجبار»^(۳)، «ما على الرسول الاّ البلاغ»^(۴)، «أفأنت تكره الناس»^(۵)، «لا اكره في الدين»^(۶)، «إن أنت الاّ نذير»^(۷) و «قل لست عليكم بوكيل».

تکیه گاه مشرکان

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا
خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ
زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا
كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

(انعام، ۹۴)

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه‌ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعان را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می‌پنداشتید، همراه شما نمی‌بینیم. به راستی

۱. انعام، ۱۰۷. ۲. غاشیه، ۲۲. ۳. ق، ۴۵.
۴. مائده، ۹۹. ۵. یونس، ۹۹. ۶. بقره، ۲۵۶.
۷. فاطر، ۲۳.

(پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع

خود) می‌پنداشتید از (دست) شما رفت.

مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت‌ها و معبودان. این آیه، بی‌ثمری هر چهار تکیه‌گاه را در قیامت مطرح می‌کند:

* ﴿فُرَادَى﴾ بدون قوم و قبیله.

* ﴿تَرَكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ﴾ بدون مال و ثروت و دارایی.

* ﴿مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ﴾ بدون یار و یاور.

* ﴿ضَلَّ عَنْكُمْ﴾ محو تمام قدرت‌های خیالی.

سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ

فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (انعام، ۱۰۴)

همانا از سوی پروردگارتان، مایه‌های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه‌ی ایمان و کفر، خوبی و بدی، یا بصیرت و کوردلی انسان را متوجه خود او می‌داند. همچون:

* ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^(۱)

* ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^(۲)

* ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^(۱)

شیوه‌های برخورد با مخالفان

إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ

الْمُشْرِكِينَ (انعام، ۱۰۶)

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن،

معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

شیوه‌های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت

است، از جمله:

* گاهی سلام کردن است. ﴿إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً﴾^(۲)

* گاهی سکوت و عدم برخورد است. ﴿ذَرَّهُمْ﴾^(۳)، ﴿حَسْبُنَا

اللَّهُ﴾^(۴)

* گاهی اعراض و بی‌اعتنایی است. ﴿اعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^(۵)

* گاهی درشتی و غلظت است. ﴿وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾^(۶)

* گاهی مقابله به مثل است. ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدُوا

عَلَيْكُمْ﴾^(۷)

مراحل تاثیر شیطان در انسان

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي

بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا

فَعَلُوهُ قَدْ زُهِمَّ وَمَا يَفْتَرُونَ (انعام، ۱۱۲)

۳. حجر، ۳.

۲. فرقان، ۶۳.

۱. اسراء، ۷.

۶. توبه، ۷۳.

۵. مائده، ۴۲.

۴. آل عمران، ۱۷۳.

۷. بقره، ۱۹۴.

ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجajt نپرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف‌های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند. البتّه اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. (ولی سنّت الهی بر آزادی انسان‌ها می‌باشد،) پس آنان را و آنچه به دروغ می‌سازند به خود واگذار.

سقوط انسان، از قبول و سوسه‌ی شیطان شروع می‌شود، ﴿يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^(۱) آنگاه هر که و سوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می‌شود، ﴿اخوان الشیاطین﴾^(۲) و در نهایت خودش شیطان می‌گردد. ﴿شیاطین الانس﴾

کلمات الهی در قرآن

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام، ۱۱۵)

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

مراد از «کلمه» در این آیه، به دلیل آیه قبل، آیات قرآن است و لی واژه‌ی «کلمه» در فرهنگ قرآن و روایات؛

گاهی به معنای وعده‌ی حتمی آمده است، ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحَسَنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾^(۳) که تحقّق وعده‌ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می‌کند.

گاهی به معنای دین آمده است، «کلمة الله» یعنی دین خدا. و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است. چنانکه

درباره‌ی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «کلمته القاها الی
مریم»^(۱)

در روایات نیز از قول ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام آمده است که ما کلمات الهی
هستیم. «نحن الکلمات»^(۲)

واژه مرگ در قرآن

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي
النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ
لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام، ۱۲۲)

و آیا آنکه (به واسطه‌ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با
هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار
دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مثل او مثل کسی
است که در ظلمت‌های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون
آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می‌کردند
جلوه داده شده بود.

در تعبیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده
است: «کنتم امواتاً فأحياكم»^(۳) هم به گمراهی: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا»
هم به منطقه‌ی بی‌گیاه و خشک: «فسقناه الی بلد مَيِّتٍ»^(۴) هم به
مرگ موقت: «فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم»^(۵) و هم به مرگ
حقیقی: «إنك ميت و ائهم میتون»^(۶).

۱. نساء، ۱۷۱. ۲. بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۴.
۳. بقره، ۲۸. ۴. فاطر، ۹. ۵. بقره، ۲۴۳.
۶. زمر، ۳۰.

بهترین بودن کارهای خدا

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا وِزْرًا وَلَا وُسْعَهَا
وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ
وَصَاحِبَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (انعام، ۱۵۲)

به مال یتیم نزدیک نشوید (و در آن تصرفی نکنید) مگر به نیکوترین (طریقه‌ای که به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسد. (در داد و ستدها) پیمانانه و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم. و هرگاه سخن می‌گویید (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعایت کنید، هر چند (به زیان) خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها اموری است که خداوند، شمارا به آن سفارش کرده است، باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

خداوند، کارهای خود را به نحو احسن انجام می‌دهد: ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱)، ﴿أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ﴾^(۲)، ﴿نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾^(۳) و...، از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، ﴿لِيَبْلُوكُم أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^(۴) چه در تصرفات و فعالیت‌های اقتصادی، ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۵)، چه در گفتگو با مخالفان، ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۶)، چه در پذیرش سخنان دیگران، ﴿يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^(۷) و چه بدی‌های مردم را با بهترین نحو جواب دادن، ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾^(۸) که در

۱. مؤمنون، ۱۴. ۲. تین، ۴. ۳. زمر، ۲۳.
۴. هود، ۷. ۵. انعام، ۱۵۲. ۶. نحل، ۱۲۵.
۷. زمر، ۱۸. ۸. مؤمنون، ۹۶.

تمام این موارد، کلمه‌ی «احسن» به کار رفته است.

معنای واقعی اسلام

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

(انعام، ۱۶۲ - ۱۶۳)

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیت) مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.

اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه‌ی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام خود را مسلمان دانسته است، «أُمرت أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۱) حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند می‌خواهد که او و ذریه‌اش را تسلیم او قرار دهد. «وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»^(۲)، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می‌کند: «تَوْفَّقَنِي مُسْلِمًا»^(۳) و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز اولین مسلمان است، «وَ اَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» به این معنا که یا در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است.

۴

پرتومی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور)

مباحث چند دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۴)

پرسش‌های قیامت

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

(اعراف، ۶)

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

□ در قیامت از چند چیز سؤال می‌شود:

الف) از نعمت‌ها. ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(۱) در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه بر شمرده‌اند.^(۲)

ب) از قرآن و اهل بیت عليهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثمَّ اسأَلُهُم مَا فَعَلْتُمْ بكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي»^(۳)

ج) از رفتار و کردار. ﴿لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۴)

د) از اعضا و جوارح. ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾^(۵)

ه) از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ

۲. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۱. تکاثر، ۸.

۴. حجر، ۹۲ - ۹۳. ۵. اسراء، ۳۶.

۳. تفسیر فرقان.

يَا تَكْم رسل منكم... ﴿^(۱)﴾ چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...﴾ ﴿^(۲)﴾
 (و) از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.
 (ز) از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابك فيما أبليته و عمرك فيما أفنيته و مالك مما اكتسبته و فيما أنفقته»، ^(۳) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

لباس در قرآن

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا
 وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ

يَذَكَّرُونَ (اعراف، ۲۶)

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

با کمی دقت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده نمود، از جمله:

۱. توجّه به نعمت های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از

۱. انعام، ۱۳۰. ۲. مائده، ۱۰۹.
 ۳. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

- غفلت است. ﴿قد انزلنا علیکم... لعلهم یدّکرون﴾
۲. لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. ﴿یواری سواتکم﴾
۳. گرچه در تهیه‌ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه‌ی اینها به دست خداست. ﴿انزلنا علیکم لباساً﴾
۴. پوشش و پوشاندن کار خداست، ﴿انزلنا علیکم لباساً یواری﴾، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. ﴿فوسوس... لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما﴾
۵. لباس، نعمت الهی است، ﴿لباساً یواری﴾ و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. ﴿فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما﴾
۶. پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. ﴿قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً﴾ آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.
۷. معنویت در کنار مادّیت، تقوا در کنار زینت لازم است. ﴿ریشاً و لباس التّقوی﴾، و گرنه لباس می‌تواند وسیله‌ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.
۸. آن‌گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. ﴿لباس التّقوی﴾
۹. از خاک، پنبه می‌روید، از علف که خوراک حیوان است پشم

تولید می شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می تواند مایه‌ی تذکر و بیداری انسان باشد.

﴿ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾

زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَ

لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف، ۳۱)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و)

زینت‌های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف

نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

□ شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطابِ ﴿یا بنی آدم﴾ بیان می شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است.

□ قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، ﴿المال و البنون زینة الحیاة الدنیا﴾^(۱) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

□ در روایات، امام‌جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمردن شده‌اند.^(۲)

۱. کهف، ۴۶. ۲. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

□ امام مجتبیٰ علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ الله جمیل یحبّ الجمال فاتجمل لربّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند.^(۱)

□ خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

□ بازینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

□ گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.^(۲)

با کمی دقّت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»
۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا

زینتکم عندکلّ مسجد ﴿

۳. اسلام، هم به باطن نماز توجّه دارد، ﴿فی صلاتهم خاشعون﴾^(۱)، هم به ظاهر آن. ﴿زینتکم عندکلّ مسجد﴾ آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.
۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. ﴿عندکلّ مسجد﴾
۵. اوّل نماز، آنگاه غذا. ﴿عندکلّ مسجد و کلوا و اشربوا﴾ اوّل توجّه به روح و معنویت، آنگاه توجّه به جسم.

اسراف و پیامدهای آن

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است.^(۳)
- اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبارت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بیت کلّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.^(۴)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان

۱. مؤمنون، ۲. تفسیر صافی. ۳. تفسیر فرقان.

۴. تفسیر مجمع‌البیان.

رساندن به بدن باشد، اسراف است. «أَمَّا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُتْلَفَ الْمَالُ وَ أَضْرَّ بِالْبَدَنِ»^(۱) و در روایت دیگری می‌خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هر چند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هر چند اندک باشد، اسراف است.^(۲)

انواع رفاه و گشایش روزی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ

السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ (اعراف، ۹۶)

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده

بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان

می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به

خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

□ در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾.

ب) رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت

نیست، ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾، زیرا چه بسا نعمت‌ها،

ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این

رفاه و گشایش کفار را وسیله مهلت و پرشدن پیمانۀ آنان قرار

داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد،

زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنین باشد، مایه‌ی برکت است،

و اگر برای کفّار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.
 □ امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرر می‌شود تا مدّتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود.^(۱)

□ از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود.^(۲)

فواید امر به معروف و نهی از منکر

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا لِّلَّهِ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ
 عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

(اعراف، ۱۶۴)

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک‌کننده‌ی ایشان است، یا عذاب‌کننده‌ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

□ در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، حتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم،^(۳) تا شاید سکوت و ترس

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه‌ی عاشورا

و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین
برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و
قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به
معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول
تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه
فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن
به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه
ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون،
لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی
گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لااقل
با خیال راحت گناه نمی‌کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را
به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران
گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ أَحْسَنِ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى
اللَّهِ﴾^(۱)

۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لااقل
برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین
شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.

→ می‌نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه‌ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به
حق و نهی از منکر نکردن می‌داند. ۱. فصلت، ۳۳.

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، اما روزی که خلافکار در بن‌بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حقّ گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَاِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾^(۱) و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه‌ی بعد به آن اشاره می‌کند)

به هر حال، انبیا و اوصیا در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حقّ گم نشود و از میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: ﴿يَقْتُلُونَ الْاَنْبِيَاءَ﴾^(۲)، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾^(۳) و ﴿يَقْتُلُونَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ﴾^(۴) که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت

۱. صافات، ۱۳. ۲. آل‌عمران، ۱۱۲. ۳. بقره، ۶۱.

۴. آل‌عمران، ۲۱.

پیش رفت.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره‌ی اشراف او را توییح نمود.^(۱) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی‌گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

اهمیت نماز و قرآن

وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ

أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (اعراف، ۱۷۰)

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می‌جویند و نماز را به پا

داشته‌اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

با اینکه نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه‌ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الصلاة عمود الدين»^(۲) و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم الصلاة فلا یسین احدکم وجه دینه»^(۳)

با کمی دقت و تأمل در آیه، نکته‌ها و پیام‌هایی استفاده می‌شود، از جمله:

۱. تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست،

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

- بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. ﴿مِسْکُون﴾
 (چنانکه عمل به نسخه‌ی پزشک، تنها راه درمان است).
۲. در ادیان و کتاب‌های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است.
 ﴿اقاموا الصلاة﴾
۳. افراد بی‌نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی‌توانند مصلح کامل باشند. ﴿مِسْکُون بِالکتاب... اقاموا الصلاة... المصلحین﴾
۴. دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. ﴿المصلحین﴾
۵. اقامه‌ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. ﴿اقاموا الصلاة، المصلحین﴾ (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)
۶. اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسک به قانون الهی و رابطه‌ی استوار با خدا از طریق اقامه‌ی نماز. (تمام آیه)

عهد و پیمان الهی با انسان

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ
 عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف، ۱۷۲)

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان
 و ذریّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و
 فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی
 دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریّه‌ی آدم
 برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم.

□ «ذریّه»، یا از «ذُرّ»، به معنای ذرات بسیار کوچک غبار (یا

مورچه‌های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه‌ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم‌سن و سال می‌باشد، یا از ریشه‌ی «ذرو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذراً»، به معنای آفریدن است.^(۱) اما اغلب به فرزندان گفته می‌شود.

□ چگونگی پیمان‌گرفتن خدا از بنی‌آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسران اقوال متعددی بیان کرده‌اند که مشهورترین آنها دو قول است؛ الف) طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذرّ» و آن پیمان را «پیمان اُلت» می‌گویند.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذریه‌ی آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند.^(۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار، روز عرّفه انجام شده است.^(۴)

ب) مراد از عالم ذرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می‌باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذراتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حقّ جوئی را در سرشت آنها می‌نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد و فطرت همه، به ودیعت نهاده می‌شود. همچنین در عقل و خردشان، خدا باوری به صورت

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳. ۳. تفسیر نورالتقلین.

۴. تفسیر درّالمثور.

یک حقیقت خود آگاه نقش می‌بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی می‌دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذر دانسته‌اند.^(۱) در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذر است نه خود آن، «ثبت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان‌ها در زمان موقفی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده‌اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هر حال آیه، مورد گفتگوی متکلمین، محدثین و مفسرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می‌کنیم.^(۲)

اسمای حسناى خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ

فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (اعراف، ۱۸۰)

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید.

□ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در

۱. تفسیر برهان و نورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب‌های «پیام قرآن»، از آیت‌الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت‌الله سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه‌ی ﴿وَمِنَ أَصْدَقِ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او.^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ما یمیم.^(۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله‌ی ﴿ذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ﴾، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لایقبل الله من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»^(۴)

□ عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^(۵) اسمای حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.^(۶)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی

۱. نساء، ۱۲۲. ۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳. ۴. تفسیر اثنی عشری.

۵. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه. ۶. تفسیر فرقان.

آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۱)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۲)

□ اسم، نمایانگر مسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»^(۳) و هم نام او را تنزیه کرد. «سیح اسم ربّک الاعلیٰ»^(۴) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

□ شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می‌باشند.^(۵)

□ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم‌های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام‌های الهی را در غیر مورد آن بکار می‌برند و با این کار، مشرک می‌شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: «و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»^(۶) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.^(۷)

۱. بحار، ج ۹۱، ص ۵. ۲. تفسیر فرقان.
 ۳. توبه، ۳۱. ۴. اعلیٰ، ۱. ۵. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.
 ۶. یوسف، ۱۰۶. ۷. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

علم غیب انبیا و اولیا

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ
 أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا
 إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (اعراف، ۱۸۸)

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا
 بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد)
 و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم و هرگز
 به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای
 گروهی که ایمان می آورند نیستم.

□ در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می دهد
 انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و
 روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است
 که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و
 روایات به چند صورت است:

الف) آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که
 آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید
 غیب می دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند،
 نظیر آنکه می گوئیم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد
 ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از
 خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی
 لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب) علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را
 می دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام

وحی فرمود: «تلك من انباء الغيب نوحيها اليك»^(۱) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند، یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج) مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار عليهم السلام به آنان می فرمودند: ما غیب نمی دانیم تا درباره‌ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه‌ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د) مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بداند.

ه) آگاهی از غیب، همه جا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی عليه السلام در جای پیامبر صلى الله عليه وآله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و) خداوند علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی‌کند. نظیر همین آیه‌ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می‌سازد، همان‌گونه که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به یاران خود فرمود: من می‌توانم بگویم که شما مردم در خانه‌ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده‌اید. ﴿وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾^(۱)

□ بعضی مفسران گفته‌اند که اهل مکه به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.^(۲)

جامع‌ترین آیه در مکارم اخلاق

حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

(اعراف، ۱۹۹)

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل‌پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

□ این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی ﴿عَفْوٌ﴾، هم اخلاق اجتماعی ﴿وَأْمُرٌ بِالْعُرْفِ﴾، هم با دوست ﴿عَفْوٌ﴾، هم با دشمن ﴿أَعْرِضْ﴾، هم زبانی ﴿وَأْمُرٌ﴾، هم عملی ﴿أَعْرِضْ﴾، هم مثبت ﴿حُذِّذْ﴾، هم منفی ﴿أَعْرِضْ﴾، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.^(۱)
البته شکی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النَّاس و بیت‌المال.

□ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه‌ی عمل به این آیه را درخواست کرد.
جبرئیل پیام آورد که «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، تُعْطَى مَن حَرَمَكَ، تَصِلَ مَن قَطَعَكَ»^(۲) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

اقسام حیات و زندگی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
(انفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید.

□ حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «إِنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^(۳) خداوند زمین را زنده می‌کند.
۲. حیات حیوانی. «لِحْيِي الْمَوْتَى»^(۴) خداوند مردگان را زنده

۱. تفسیر فرقان. ۲. تفسیر مجمع‌البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.
۳. حدید، ۱۷. ۴. فصلت، ۳۹.

می‌کند.

۳. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَاهُ»^(۱) آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قَدِّمْتُ لِحَيَاتِي»^(۲) کاش برای زندگی چیزی از پیش فرستاده بودم.

□ مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

□ حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^(۳) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام ﷺ در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت اوست.^(۴)

۳. نحل، ۹۷.

۲. فجر، ۲۴.

۱. انعام، ۱۲۲.

۴. تفسیر فرقان.

مفهوم امانت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا

أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (انفال، ۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت‌های خود خیانت نورزید.

□ در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله:

(الف) تمام نعمت‌های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

(ب) اهل بیت پیامبر ﷺ.^(۱)

(ج) هم خودمان، امانت برای خویشتیم، ﴿انکم کنتم تختانون أنفسکم﴾^(۲) و هم جامعه برای ما.

(د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)

(ه) امام باقر علیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.^(۳)

(و) حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می‌گوید: هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع

۱. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴. ۲. بقره، ۱۸۷.

۳. تفسیر نورالثقلین.

خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است.^(۱) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

□ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: نماز و روزه‌ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه‌ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید.^(۲)

□ خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

خمس

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ
لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ
آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ
الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال، ۴۱)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده‌ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام) و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

□ مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده‌اند.

کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه‌ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

□ واژه‌ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان‌گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را دربرمی‌گیرد. کتب لغت مانند لسان‌العرب، تاج‌العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می‌آورد، غنیمت گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً﴾^(۱) حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَ عَنَمٌ»^(۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می‌برد.

□ طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل

هرگونه در آمدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

□ خمس، در روایات نیز از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد.^(۱)

□ این آیه با آیه‌ی اوّل که انفال را تنها از خدا و رسول می داند، ﴿قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه‌ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه‌ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می دهند.

□ فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.^(۲)

□ بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیّت قانون خدا و ولایت رسول،

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

۲. برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است.^(۱) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود.^(۲)

□ از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی‌هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^(۳)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرای جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه‌ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می‌شود، نه بیشتر.

□ امام رضا علیه السلام فرمودند: تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه‌ی ذکر شده در آیه، با امام است.^(۴)

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر مجمع‌البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

۴. تفسیر صافی.

سیمای جنگ بدر

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ
أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ
لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَ
يَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

(انفال، ۴۲)

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می گذاشتید، به توافق نمی رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می خواست، تحقق بخشد، تا هرکس (به گمراهی) هلاک می شود، از روی حجت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تاکنون، امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

۱. در جنگ بدر شما به فکر صادره‌ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. ﴿تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ﴾ «آیه ۷»
۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. ﴿فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾ «آیه ۵»
۳. برخی از مرگ می ترسیدید. ﴿كَأَنَّمَا يَسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾ «آیه ۶»

۴. پریشان بودید و استغاثه می‌کردید. ﴿تستغيثون ربكم﴾ «آیه ۹»

۵. برای تطهیر از ناپاکی‌ها و سفت شدن زمین ریگ‌زار، باران

فرستادیم. «آیه ۱۱»

۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. ﴿قالوا سمعنا و هم

لا يسمعون﴾ «آیه ۲۱»

۷. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه ۲۷»

۸. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه‌های دشمنان بود. ﴿يَمُكِر

بك﴾ «آیه ۳۰»

۹. اگر کار به اختیار شما می‌بود، با این همه مشکلات، به توافق

نمی‌رسیدید. ﴿لا خلتتم﴾

و نمونه‌های دیگر که همه نشان می‌دهد پیش آمد جنگ بدر،

یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه‌زدن به

روحیه‌ی کفار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه‌ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان»

نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حق و

حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هرکس

بی‌توجهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ

عَنْ بَيْنَةِ﴾

علت تغییر سرنوشت مردم

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ

يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال، ۵۳)

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا

کرده، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است

تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

□ در احادیث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغییر

نعمت‌های الهی به حساب آمده‌اند، چنانکه بازگشت از گناه و

انحراف و حرکت در مسیر حقّ، موجب سرازیر شدن انواع

نعمت‌های الهی است.^(۱)

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور

می‌کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه بدان

اشاره نموده و در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي

الذّنوب الّٰتی تهتك العِصم... اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذّنوب الّٰتی تَغَيِّرُ النّعم...»

□ در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: هیچ چیز

مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون

خداوند ناله‌ی مظلوم را می‌شنود و در کمین ظالمان است.^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: همواره از سختی‌ها و گرفتاری‌های

روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست، به خدا

پناه ببرید.^(۳)

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

۳. تفسیر اثنی‌عشری، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا
تَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال، ۶۰)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

□ این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود.

□ پیامبر ﷺ وقتی باخبر شد که در یمن اسلحه‌ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه‌ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: سازنده‌ی آن، آماده کننده و تیرانداز.^(۱)

□ در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

□ ضمیر «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه‌ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می‌رفت، برمی‌گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان می‌رود، آماده باشید.

هجرت در اسلام

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنَ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

(انفال، ۷۲)

بَصِيرٌ

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم‌پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ‌گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنان تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

□ در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدت آن

می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه‌ای حساب شده و اقدامی دسته‌جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبر ﷺ از آن توطئه و جانفشانی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع‌الاول ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه‌ای معجزه‌آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می‌دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع‌الاول به محله‌ی قبا رسیدند و بقیه‌ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینه‌النبیّ» و «مدینه‌الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه‌گذاری کردند.^(۱)

□ مهاجرین، کسانی هستند که در مکه به پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه‌ی

خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را استقبال نموده و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

□ معمولاً ملت‌ها، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه‌ی عطفی در سرگذشت ملی خود می‌دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل‌ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولد پیامبر نیز بود، و یا حتی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مبنای سال قرار نگرفت، اما با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه‌گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه‌ای آزادانه فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند.^(۱) چنانکه می‌توان از عبارت «من اوّل یوم»، در آیه‌ی ﴿لمسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم فیه﴾^(۲) که در مورد ساختن مسجد قبا می‌باشد نیز پایه‌گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می‌باشد.^(۳) آری

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲. انفال، ۱۰۸.

۳. الصحیح من سیرة النبی، علامه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.

اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

□ بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی.

□ هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم ﷺ ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: ﴿كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾، می فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ ﴿قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً﴾^(۱) البتّه با توجّه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

□ امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنی، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «إِذَا عَصَى اللَّهُ فِي أَرْضٍ أَنْتَ فِيهَا فَخَرَجْ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا»^(۲)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای

بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است. ﴿فلولانفر من کلّ فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم﴾^(۱)

□ در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

مباحث یک دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۴)

آداب و شرایط دعا

و لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف، ۵۶)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

□ بین دو فرمان «ادعوا» در آیه‌ی قبل و این آیه، جمله‌ی «لا تفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه‌ی اجتماعی باشد، نه بازبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

□ این آیه و آیه‌ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه‌های استجاب را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف) دعا همراه با تضرع. ﴿تَضَرَّعًا﴾

ب) دعا پنهانی و دور از ریا. ﴿تَضَرَّعًا وَخَفِيَّةً﴾

ج) دعا بدون تجاوز از مرز حق. ﴿أَنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ﴾

د) دعا همراه بیم و امید. ﴿خَوْفًا وَطَمَعًا﴾

ه) دعا بدون تبهکاری. ﴿لَا تُفْسِدُوا﴾

و) دعا همراه با نیکوکاری. ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾

تفاوت معجزه و شعبده بازی

وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ
إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكْمَ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ
فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ (اعراف، ۷۳)

و به سوی قوم تمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه و نشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

□ معجزه با کارهای خارق العاده و عجیب بشری تفاوت‌های زیادی دارد، از جمله:

الف) معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.

ب) معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می‌شود، ولی کارهای نادر و خارق العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج) هدف از معجزه، اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د) کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدی و مبارز طلبی و ادعای عجز دیگران است، اما در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه‌ها لزومی ندارد.

شتر حضرت صالح

در حدیث می‌خوانیم: شتری که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود.^(۱) البته نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه‌ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می‌کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می‌کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقه‌الله نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آب شهر را می‌خورد و در عوض در آن روز به همه‌ی آنان شیر می‌داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی‌توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت.^(۲)

وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

(اعراف، ۱۰۲)

و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون»^(۱)، «متقین»^(۲)، «اولوا الالباب»^(۳) و «ابرار»^(۴)، ستایش نموده است، اما در نکوهش پیمان شکنان، اوصافی چون: «فاسقین»^(۵)، «کافرین»^(۶)، «مشرکین»^(۷)، «خاسرون»^(۸)، «شر الدواب»^(۹)، «قلوبهم قاسية»^(۱۰) و «لهم اللعنة و لهم سوء الدار»^(۱۱) بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می داند. «الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم»^(۱۲)

حضرت موسی در قرآن

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۰۳)

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است!؟

۱. مؤمنون، ۱ و ۸. ۲. آل عمران، ۷۶. ۳. رعد، ۲۰.

۴. انسان، ۵ و ۷. ۵. اعراف، ۱۰۲. ۶. انفال، ۵۵ - ۵۶.

۷. توبه، ۷. ۸. بقره، ۲۷. ۹. انفال، ۵۶.

۱۰. مائده، ۱۳. ۱۱. رعد، ۲۵. ۱۲. توبه، ۱۳.

□ نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته‌ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

□ داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در قرآن را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱. دوران تولد و کودکی.
۲. فرار از مصر به مدین و ماندن نزد حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام.
۳. بعثت و برخورد هایش با فرعون.
۴. نجات او و قومش از سلطه فرعون و بازگشت به صحرای سینا.
۵. برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

توجه به مخاطب در تبلیغ

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (اعراف، ۱۰۷)

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت

اژدهایی نمایان شد.

عصا در حضور خود موسی عَلَيْهِ السَّلَام، مار کوچک و پرتحرک شد و موسی فرار کرد، ﴿جَانٌّ وَلِيٌّ مَدْبِرًا﴾^(۱) در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می‌کرد، ﴿حِيَّةٌ تَسْعَى﴾^(۲) و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ﴾ بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

معجزات عصای حضرت موسی

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه‌ی بافته‌های ساحران را بلعید، «تَلْقَفَ مَا يَأْكُونَ»^(۱) به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلِقَ»^(۲)، به سنگ خورد و چشمه‌های آب از آن جوشید. «أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»^(۳)

در ناامیدی بسی امید است

قَالُوا ءَأَمِنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ

(اعراف، ۱۲۱ - ۱۲۲)

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان)

پروردگار موسی و هارون.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، اما با مقام رسالت برگشت، ملکه‌ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، اما مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، اما با ایمان و مؤمن بازگشتند.^(۴)

۳. بقره، ۶۰.

۲. شعراء، ۶۳.

۱. شعراء، ۴۵.

۴. تفسیر اثنی عشری، تحف العقول، ص ۲۰۸.

اسرار اربعین و عدد چهل

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ
رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اَحْلُفْنِي فِي
قَوْمِي وَاصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۴۲)

و ما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

□ در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می‌خوانیم:

* در زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه‌ی تولد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فراهم گردید.

* رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می‌شود.

* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد...^(۱) بعضی کتاب‌ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.^(۲)

بداء چیست؟

تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک در شرایط ویژه‌ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه بر اساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان‌گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است، اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۲. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

عوامل انحراف

وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ
خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ

كَانُوا ظَالِمِينَ (اعراف، ۱۴۸)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه
گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا
ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان
نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.
۲. جهل و ناآگاهی مردم.
۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.
۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.
۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

انواع تحریف

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (اعراف، ۱۶۲)

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده
بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم‌پیشگی
آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

- قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می‌کند:
۱. تغییر واژه‌ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه‌ی
«حِطَّة» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنْطَة» یعنی گندم.

۲. تغییر زمان، مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه‌هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه‌ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می‌شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می‌کردند و می‌گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده‌ایم. ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾^(۱)

۳. تغییر روشنفکرانه و دست‌کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه‌های حرام در جاهلیت برای ادامه‌ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه‌ها را به تأخیر می‌انداختند که آیه نازل شد. ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾^(۲)

داستان بلعم باعورا

وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ

الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (اعراف، ۱۷۵)

و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بلعم باعورا» اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه‌ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود: بلعم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را

می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلّغ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.^(۱) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند، تا به فرموده ی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام بر هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود^(۲) و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بلعم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است.^(۳)

انبیا، صالحان واقعی

إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

(اعراف، ۱۹۶)

همانا ولیّ و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل

کرده است و او همه ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می کند.

□ در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرفّی خداوند می پردازد.

□ صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحین بوده اند، ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۴) و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته اند، چنانکه حضرت یوسف

۱. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۴. انعام، ۸۵.

۳. تورات، سفر اعداد، باب ۲۲.

فرمود: «تَوْفَىٰ مُسْلِمًا وَ الْحَقْنَىٰ بِالصَّالِحِينَ»^(۱) و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می‌دهیم. «السَّلام عَلَینَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

بایسته‌های معبود واقعی

وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ (اعراف، ۱۹۸)

و اگر آنان (بت پرستان یا بت‌ها) را به هدایت فراخوانی، نمی‌شنوند و می‌بینی که آنان به تو نگاه می‌کنند، و حال آنکه نمی‌بینند (گویا به تو می‌نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقت است).

□ از مجموع آیات گذشته بر می‌آید که معبود و ربّ، باید:

الف) خالق و مالک باشد. «أَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يَخْلُقُونَ»

ب) ناصر و یاور باشد. «لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكَ»

ج) به خواسته‌ها و دعاها ترتیب اثر دهد. «سِوَاءَ عَلَیْكُمْ

أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ ...»

د) توانگر و قدرتمند باشد. «أَمْ لَهُمْ أَعِینٌ یَبِطِشُونَ بِهَا ...»

ه) شنوا و بینا باشد. «أَمْ لَهُمْ آذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا، أَمْ لَهُمْ أَعِینٌ یَبْصُرُونَ

بِهَا»

و) قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادعوا

شُرکاءَکُم ثُمَّ کَیْدُونَ»

ز) کتاب و قانون عرضه کند. «نَزَلَ الْکِتَابَ»

ح) خوبان و شایستگان را حمایت کند. «یَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»

راههای وسوسه شیطان

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

(اعراف، ۲۰۲)

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه)، آنان را در انحراف

می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

وسوسه‌ی شیطان، گاهی از دور است، ﴿فوسوس اليه﴾^(۱)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، ﴿فی صدور الناس﴾^(۲)، گاهی با همنشینی، ﴿فهو له قرین﴾^(۳)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. ﴿مّسّم﴾

انواع قاریان قرآن

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

(اعراف، ۲۰۴)

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا

بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند: گروهی قرآن را وسیله‌ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوا‌ی درد خود می دانند و همواره با قرآن مانوسند، خداوند به واسطه‌ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعزّ من

الکبریت الاحمر»^(۱).

اقسام گفتگو و جدال

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ

وَهُمْ يَنْظُرُونَ (انفال، ۶)

آنان دربارهی حق (بودن جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می‌کنند. (چنان ترسیده‌اند که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (نابودی خود را) می‌نگرند.

□ جدال و گفتگویی که برای انکار حق باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف) گاهی پس از روشن شدن حق است. ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾

ب) گاهی از روی علم و آگاهی نیست. ﴿فَلَمْ تَحَاجُّونَ فِيهَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾^(۲)

ج) گاهی برای از بین بردن حق است. ﴿وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾^(۳)

البته گاهی بحث و مجادله برای تصدیق حق است که باید به نیکوترین شکل صورت بگیرد و نیکوترین آنها، بهترین است. ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۴)

۲. آل عمران، ۶۶.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۴. نحل، ۱۲۵.

۳. کهف، ۵۶.

انواع القا و وحی

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ

إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال، ۱۰)

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل‌هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید). همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است.

□ در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می‌کنند. ﴿اذ یوحى ربك الى الملائكة ائى معکم فتبتوا الذین آمنوا سألنى فی قلوب الذین کفروا الرعب﴾^(۱) خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شما، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می‌شود. ﴿انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه﴾^(۲) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می‌ترساند.

پیرامون جنگ بدر

إِذْ یُوحى رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ ائى مَعَكُمْ فَتَبَّتْ أُلُوفُ الذِّینِ ءَامَنُوا

سَأَلْنِی فِی قُلُوبِ الذِّینِ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ

الْأَعْنَاقِ وَ أَضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنَانٍ (انفال، ۱۲)

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب و ترس خواهم افکند، پس فرازگردن‌ها را برنیزید و همه‌ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز و برگ، بسیار ترسیده و بیمناک می‌باشد، اما در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرات و امکانات، روحیه‌ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده‌ای را به میان آنان فرستاد، هرچند عده‌ای با این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله‌ور شد.

تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

(انفال، ۲۲)

همانا بدترین جنبنندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال‌هایند، آنها که تعقل نمی‌کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی‌پذیرند و دل را تسلیم حق نمی‌کنند؛

گاهی به مرده تشبیه شده‌اند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^(۱)

گاهی به چهارپایان: ﴿اولئك كالانعام﴾^(۱)، ﴿يأكلون كما تأكل
الانعام﴾^(۲)

گاهی به بدتر از چهارپایان: ﴿كالانعام بل هم أضل﴾^(۳)
و گاهی به بدترین جنبنده: ﴿شرّ الدّوابّ﴾

لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ
هُم مُّعْرِضُونَ (انفال، ۲۳)

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست، شنوایشان می ساخت،
(حرف حق را به گوش دلشان می رساند)، ولی با (این روحیه ی
لجاجتی که فعلاً دارند، حتّی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم
سرپیچی کرده روی می گردانند. (در دل یقین پیدا می کردند،
ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

افراد لجوج، چند گروه اند:

برخی حتّی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. ﴿لاتسمعوا لهذا
القرآن﴾^(۴)

برخی می شنوند، ولی مسخره و استهزا می کنند. ﴿قالوا قد
سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۵)

برخی می شنوند و می فهمند، ولی تحریف می کنند. ﴿يحرّفون
الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا﴾^(۶)

برخی به خاطر دلبستگی های شدید، حسادت ها و

۱. اعراف، ۱۷۹. ۲. محمّد، ۱۲. ۳. اعراف، ۱۷۹.
۴. فصلت، ۲۶. ۵. انفال، ۳۱. ۶. نساء، ۴۶.

قساوت‌ها، قدرت تشخیص ندارند. ﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾^(۱)

فتنه بودن مال و فرزند

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ

(انفال، ۲۸)

عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد خداوند (برای کسانی که از عهده‌ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

□ قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه‌ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف) امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. ﴿شَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^(۲)

ب) افزون‌خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. ﴿تَكَاثُرَ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^(۳)

ج) بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. ﴿لَا تَلْهَكُمُ الْأَمْوَالُ وَلَا الْأَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۴)

د) نجات‌بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. ﴿لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾^(۵)

۱. مائده، ۱۳. ۲. اسراء، ۶۴. ۳. حدید، ۲۰.
۴. منافقون، ۹. ۵. آل‌عمران، ۱۰.

معیار شناخت حق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ
عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند
برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان
را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و
بخشش بزرگ است. (انفال، ۲۹)

□ وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:
الف) انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر ﷺ را فاروق نامیدند^(۱)
و یا در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ»^(۲) هر
کس علی عَلِيٌّ را رها کند، خدا را رها کرده است.
ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می‌توان حق را از
باطل تشخیص داد.

ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض‌های همراه با
بی‌تقوایی، مانع درک حقایق است.
د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی‌توان حتی به سراغ وحی رفت.

برکات وجودی اولیای خدا

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ
هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

(انفال، ۳۳)

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و
تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده‌ی آنان نیست.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم.^(۱) یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.^(۲) و یا در روایت می خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند.^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه‌ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید. «اما فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم»^(۴)

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.
۴. تفسیر نورالثقلین.

۱. عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.
۳. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

خواب و رؤیا

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَ
لَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(انفال، ۴۳)

(ای پیامبر! به یاد آور) زمانی که خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زیاد نشان می‌داد، حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزاع کرده بودید، ولی او (شما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

□ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره‌ی انسان می‌باشد که در خواب آن را می‌بیند.^(۱) خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اول است، لذا حجیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزیی از اجزای نبوت است.^(۲)

البته خواب اولیای الهی، گاهی نیازمند تعبیر است، مانند خواب حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد، مانند خواب حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.